

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۲ (پیاپی ۳۸)، تابستان ۱۴۰۳

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱ صص: ۱۱۷-۱۰۱

تحلیل تقابل‌های کلامی و اعتقادات باطنی ناصر خسرو با اندیشه و باورهای زمان خود

عظیمه صباغ‌نیا

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران
دکتر حمیدرضا اردستانی رستمی (نویسنده‌ی مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران

دکتر فرزانه یوسف‌قنبری

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران

دکتر مسعود خردمند پور

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دزفول، دانشگاه آزاد اسلامی، دزفول، ایران

چکیده

زبان و ادبیات فارسی ارتباط تنگاتنگ با علوم و دانش‌های اسلامی دارد. بسیاری از علما و شعرا و حکما در طول تاریخ ادب و فرهنگ فارسی، اصطلاحات مربوط به علوم اسلامی را در شعر و نثر خود به کار برده‌اند. علم کلام یکی از علوم مذکور است که بارها در شعر و نثر، مورد استفاده شعرا و نویسندگان قرار گرفته است. ناصر خسرو قبادیانی یکی از شاعران معروف قرن پنجم هجری، برای بیان اندیشه‌های خود در آثار و نوشته‌هایش از علم کلام بهره برده است. ناصر خسرو با مطرح کردن مسائل کلامی، دینی و فلسفی، در برابر دشمنان و مخالفان خود درصدد اقناع آنان بوده است و تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا همگان را به آیین و کیش خود دعوت کند و آنان را با خود همفکر سازد. در این پژوهش نویسنده به شیوه توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای به بررسی اندیشه‌های کلامی در رابطه با جبر و اختیار، قضا و قدر، معاد و رستخیز پرداخته و دیدگاه متفاوت خود را نسبت به این مسائل بیان نموده است. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که ناصر خسرو نسبت به مسائل کلامی مطرح شده، دیدگاه و نظرگاه خاص، برخلاف مردم روزگار خود داشته است.

واژگان کلیدی: ناصر خسرو، اندیشه‌های کلامی، جبر و اختیار، قضا و قدر، معاد و رستخیز

Email: sabbaghnia25@yahoo.com

h_ardestanni_r@yahoo.com

ghanbari1977@yahoo.com

af116737@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۲۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵

۱- مقدمه

ناصر خسرو قبادیانی یکی از شاعران معروف قرن پنجم هجری است. او شعر را وسیله‌ای برای بیان مقاصد کلامی و اخلاقی خود قرار داد و در این راه از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزید. تمام اندیشه و علوم فلسفی و علمی خود را به کار گرفت تا اندیشه‌های خود را در قالب نظم و نثر بیان کند و مخالفان خود را اقناع سازد. به همین سبب، اشعار ناصر خسرو بیشتر شبیه به سخن مبلغ دینی است که برهان‌های عقلی و نقلی بیان می‌کند تا حرف خود را به اثبات برساند. به همین منظور، شاعر با استفاده از ذوق و قریحه شاعری خود، پیچیده‌ترین مسائل و موضوعات کلامی و فلسفی را در سروده‌های خود آورده است. در این پژوهش، نویسنده به شیوه توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای به بررسی اندیشه‌های کلامی در رابطه با موضوعات جبر و اختیار، قضا و قدر، معاد و رستاخیز پرداخته و دیدگاه متفاوت خود را نسبت به این مسائل بیان کرده است. همچنین نویسنده درصدد آن است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که عقاید کلامی ناصر خسرو به اندیشه‌های کدام مکتب(معتزلی یا اشاعره) نزدیک است؟ و به چه دلیل عقاید کلامی شاعر در جاهای مختلف آثارش متفاوت می‌باشد؟

۱-۱- پیشینه تحقیق

- تجلی اردکانی و قبادی حبیب‌آباد (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب اوضاع اقتصادی و رفاه اجتماعی قرن پنجم در سفرنامه ناصر خسرو»، به توصیف مکان‌ها از دیدگاه جغرافیایی، اقتصادی و غیره پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که رشد و پیشرفت اقتصاد شهرها بیشتر به شرایط اقلیمی، تدبیر حاکمان، رواج تجارت و تنوع مشاغل بستگی داشته است.

- محمود غریبی (۱۳۹۱)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نقد اجتماعی در اشعار ناصر خسرو و لزومیات ابوالعلا معری»، به منظور کشف روابط فرهنگی و ادبی دو شاعر ایرانی و عرب؛ ناصر خسرو قبادیانی و ابوالعلا معری و تأثیر و تأثر آنها نسبت به یکدیگر، موضوع نقد اجتماعی را در شعر آنها مورد کنکاش قرار داده است.

- غلامحسین یوسفی (۱۳۵۵)، در مقاله‌ای با عنوان «ناصر خسرو، منتقدی اجتماعی» از ناصر خسرو به عنوان منتقدی اجتماعی، مردی اجتماعی و شاعری ملتزم یاد کرده است و اشاره کرده که انتقاداتش همه جوانب زندگی اجتماعی و جامعه انسانی را شامل می‌شود.

- محمود بشیری (۱۳۷۷) در مقاله‌ای با عنوان «افکار سیاسی- انتقادی ناصر خسرو قبادیانی» به بررسی انتقادهای سیاسی ناصر خسرو از سردمداران سیاسی و حاکمان عصر

خود پرداخته است.

- علی اصغر باباصفیری و مریم السادات کدخدایی (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «شکوائیه در دیوان ناصر خسرو» به بررسی گله‌ها و شکایت‌های مختلف ناصر خسرو پرداخته و نتیجه پژوهش حاکی از آن است که شکوائیه شخصی در شعر ناصر خسرو به نسبت سایر شاعران سبک خراسانی، کمتر است.

- علی محمد پشتدار (۱۳۸۵)، در کتاب «ناصر خسرو و ادب اعتراض: جلوه‌های آزادگی و ادب اعتراض در دیوان ناصر خسرو» به بررسی موضوع آزادی و آزاداندیشی و اعتراض ناصر خسرو پرداخته است و همچنین به مسائل اعتقادی و اجتماعی عصر شاعر اشاره کرده است.

- شهرام احمدی (۱۳۷۶)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «تناقض اندیشی ناصر خسرو»، به بررسی اندیشه‌های متناقض و متفاوت ناصر خسرو نسبت به دیگران و جامعه خود پرداخته است. آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یادشده می‌شود؛ این است که تحلیل تقابل‌های کلامی و اعتقادات باطنی ناصر خسرو با اندیشه و باورهای زمان خود، پژوهشی صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت گرفته و نوآورانه است.

۱-۲- روش تحقیق

گردآوری مطالب و تنظیم آن در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و مراجعه به پایگاه‌های اطلاعاتی الکترونیکی است. نگارنده پس از استخراج مطالب از منابع گوناگون و فیش‌برداری، اطلاعات متناسب با موضوع پژوهش را طبقه‌بندی نموده و به شرح و تحلیل مطالب به همراه شواهدی از «بیات ناصر خسرو» با استفاده از روش توصیفی تحلیلی پرداخته است.

۱-۳- مبانی تحقیق

۱-۳-۱- ناصر خسرو

ناصر خسرو قبادیانی، بزرگ‌ترین ادیب و شاعر عصر خود بود. در دولت اسماعیلی و بعدها در سلسله مراتب آن، مقام والای حجت را کسب کرد. نویسنده کتاب «اسماعیلیان در تاریخ» به شخصیت ناصر خسرو اشاره کرده و او را این‌گونه توصیف نموده است: «ناصر خسرو در عین حال که بسیار مذهبی بود، خرافی نیز بود و به طلسم و اسطرلاب و تفال و غیره اعتقاد داشت. در تمام آثارش امکان ندارد، رد پای از اعتقاد مذهبی عالی او، «معارف» زمان و مخصوصاً جرقه‌ای از اصالت و نبوغ خلاقه نیافت؛ لیکن اشتباه است که ناصر خسرو را یک

نفر ساده‌دل و عمیقاً خاشع و ناآگاه از نقایص و عیوب خویش بدانیم. برعکس او از ارزش خود، آگاه است و حتی خود را بالاتر از دیگران می‌داند و لحظه‌ای را برای دم زدن از خود از کف نمی‌دهد.» (لویس، ۱۳۸۱: ۴۱۴).

۱-۳-۲- دیوان ناصر خسرو

«در دیوان ناصر خسرو دو عنصر شعر و اندیشه به گونه‌ای معنادار تلفیق یافته است. این دیوان با معنای خاص، متضمن آرای کلامی و بازتابی از اندیشه‌های اسماعیلیه است که در عین حال، اخلاق و پارادایم عصر در آن انعکاس پیدا کرده است.» (اسماعیل زاده، ۱۳۹۸: ۱۹۷).

۱-۴- علم کلام

متکلمان و صاحب‌نظران برای علم کلام، تعاریف گوناگونی ارائه کرده‌اند، لاهیجی در گوهر مراد، کلام «را صنعتی که قدرت می‌بخشد بر محافظت از شریعت به کمک دلایلی که مقدمات مسلمة مشهوره تشکیل شده باشد، تعریف کرده است.» (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۲). در شرح العقائد، تفتازانی، «علم متعلق به احکام اصلی؛ یعنی اعتقادات «را علم التوحید و الصفا» خوانده است.» (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۹). در این زمینه، شهید مطهری می‌گوید: «علم کلام اسلامی، علمی است که درباره‌ی اصول دین اسلام بحث می‌کند به این نحو که چه چیز از اصول دین است و چگونه و با چه دلیل، اثبات می‌شود و جواب شبهاتی که در مورد آن وارد می‌شود چیست؟» (مطهری، بی‌تا: ۴۲).

۲- بحث و بررسی

۱-۲- اعتقادات باطنی ناصر خسرو

۱-۱-۲- جبر و اختیار

تهانوی می‌نویسد: جبر، از دیدگاه اهل کلام، در موارد زیادی، به معنای «نسبت دادن کار بنده به خداوند سبحان، کاربرد دارد. جبر، زیاده‌روی در واگذاری کار به خدا است به گونه‌ای که بنده به‌منزله‌ی جماداتی خواهد بود که اراده و اختیار ندارد.» (تهانوی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۹۹).

شاعره بر این باورند که همه‌ی موجودات، مستقیماً و بدون واسطه با اراده‌ی الهی به وجود می‌آیند و همه‌چیز، فعل خداوند است، حتی افعال اختیاری انسان. بر اساس این تفکر، هیچ چیزی علت و سبب چیز دیگری واقع نمی‌شود و فقط به خاطر «عادت الله» که علل

و معلولات به دنبال هم می‌آیند، یعنی خواست خدا بر این قرار گرفته که این‌ها به دنبال هم به وجود می‌آیند، بدون اینکه تأثیر و تأثری در کار باشد.» (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۳۰۴). به این ترتیب اراده و اختیار انسان نیز هیچ تأثیری در افعال اختیاری او ندارد. معتزله هم فرقه کلامی دیگری هستند که قائل به اختیارند. «آنها طرفدار قدرت و حریت انسان بودند و آدمی را در کردار و رفتار خویش آزاد می‌پنداشتند.» (مشکور، ۱۳۶۸: ۴۱۵).

ناصر خسرو مانند دیگر اسماعیلی‌ها، به مذهب معتزله، بیشتر توجه داشت تا اشاعره. هر چند که بخشی از کتاب جامع الحکمتین را در ردّ مذهب اعتزال آورده است. او مانند سایر فرقه‌های تشیع در مسئله جبر و اختیار، در بسیاری از مسائل، به امر بین امرین معتقد است.

به میان قدر و جبر ره راست بجوی که به نزد عقلا جبر و قدر درد و عناست
(ناصر خسرو، ۱۳۸۶: ۴۶)

بیت فوق یادآور حدیث «لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیْضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» است. با بررسی دیوان ناصر خسرو، مشخص می‌گردد که او در بعضی از ابیات، انسان را مجبور و بی‌اختیار می‌داند و می‌گوید، این خداوند است که قدرت انتخاب و اختیار را به انسان عطا کرده است و انسان چیزی را انتخاب می‌کند که خداوند پیش‌تر برای او انتخاب کرده است. او مجبور بودن انسان را از جنبه‌های گوناگون بررسی کرده و به دلایلی برای اثبات نظر خود آورده است. شاعر جبری بودن انسان را از جنبه‌های مختلف بررسی کرده است و دلایلی برای اثبات نظر خود آورده است.

از نیند آمد پلیدی جهل پیدا بر خرد چون بود مادر پلید، ناید پسر زو جز پلید
(ناصر خسرو: ۹۵)

عقیده جبری ناصر خسرو در این بیت این است که هرگاه مادر بد کردار و فاسد باشد، فرزندی که از این مادر هم متولد می‌شود، فاسد و بد کردار است.

بار چو فرزند و تخم او پدر اوست از جو، جو زاید ز پلپل پلپل
(همان: ۲۴۳)

بیت فوق یادآور ضرب‌المثل معروف «گندم از گندم بروید جو زجو» است. عقیده جبری بیت در این نکته است که هر چیزی نتیجه و حاصل اصل خود است.

جز که اصل نیک، ناید فعل نیک بار بد باشد چو بد باشد نهال
(همان: ۲۳۸)

عقیده جبری در بیت فوق، تمثیل «بار بد باشد چو بد باشد نهال»، است. یعنی ذات بد به هیچ عنوان، قابل تغییر و دگرگونی نیست. ناصر خسرو در ابیات فوق، با اشاره به موضوع

توارث، معتقد است که خصوصیات و ویژگی‌های روحی فرد، بستگی به ویژگی‌های روحی و اخلاقی پدر و مادر دارد و اخلاق و منش آن دو، خواه‌ناخواه به کودک منتقل می‌شود؛ در نتیجه می‌توان آینده‌ی فرد را از عملکرد والدینش پیش‌بینی کرد. در ابیات بعدی، ناصر خسرو خود را انسان خوشبخت و سعادت‌مند می‌داند؛ زیرا خداوند آینده‌ی خوب او را از قبل، مشخص ساخته است و همچنین مختار بودن انسان به ضرر خودش می‌داند. ناصر خسرو بخش نخست زندگی خود را دوران اختیار مطلق می‌داند و در سروده‌های خود، زیاد از آن شکوه و شکایت کرده است؛ ولی بخش دوم زندگی خود را دوران جبر از جانب پروردگار به حساب آورده است.

تا سعد خداوند به من بنده بیپوست
بگسست زمن دهر و برستم ز وبالش
امروز کزو طالع مسعود شدستم
از دهر کی اندیشم و ز بیم زوالش
(همان: ۲۳۰)

سعد خداوند، فرخندگی و میمونی است و مراد از خداوند، ممدوح ناصر خسرو است که می‌تواند پیغمبر و یا جانشینانش باشد؛ یعنی از زمانی که فرخندگی و میمونی ممدوح به من پیوست، من سعادت‌مند و خوشبخت شدم و این‌که ستاره‌ای مسعود و فرخنده، مقارن با هنگام زادنم بوده، مرا خوشبخت و مسعود ساخته است.

با بررسی دیوان ناصر خسرو، مشخص می‌گردد که ناصر خسرو در بسیاری از موارد، آشکارا به موضوع اختیار پرداخته است. در بیت زیر شاعر، انسان‌ها را از عقیده‌ی جبرگرائی و این‌که مسئولیت گناهان و کوتاهی و تنبلی را به قضا و قدر نسبت دادن، برحذر داشته است. و می‌گوید کسانی که تقدیر را مقصّر می‌دانند به‌منزله‌ی مقصّر دانستن خداوند است.

گنه و کاهلی خود به قضا بر چه نهی
که چنین گفتن بی‌معنی کار سفهاست
گر خداوند قضا کرد، گنه بر سر تو
پس گناه تو به قول تو خداوند تو راست
(همان: ۴۶)

شاعر می‌گوید تو با این کاهلی و تن‌پروری بسیاری از فرصت‌ها را از دست می‌دهی، آنگاه این ناتوفیقی خود را به قضا و قدر نسبت می‌دهی و اگر گناه تو قضای الهی است، پس گناهکار، بر اساس اندیشه‌ی تو، خداوند می‌باشد. در بیت زیر شاعر با صراحت هرچه تمام، انسان را در برابر دو راهی خیر و شر، صاحب‌اختیار می‌داند:

راه تو زی خیر و شر هر دو گشاده است
خواهی ایدون گرای و خواهی ایدون
(ناصر خسرو: ۳۰۷)

خیر و شر، در بیت فوق، اشاره به رشد و غیّ (راست‌راهی و کژراهی) دارد که روشن و آشکار گردیده و انسان اختیار دارد که راه راست و ایمان را انتخاب کند و یا راه کج و کفر

را بیمایید. بیت اشاره دارد به آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره/۲۵۶).
مکن بدی تو و نیکی بکن چرا فرمود خدای ما را گر ما نه حی و مختاریم؟
(همان: ۳۰۷)

شاعر می‌گوید چون ما انسان‌ها زنده و دارای اختیار هستیم، مورد فرمان و خطاب خداوند قرار می‌گیریم، پس ای انسان تو بدی نکن و کار نیک انجام بده.

ناصر خسرو در مواردی در رابطه با مختار بودن انسان، آدمی را مقدر معیشت دنیوی و اخروی و راقم سطور زندگی خود در طول اراده خداوند و نه در عرض آن می‌شناسد، در حالی که در ابتدای مبحث، همان‌گونه که ملاحظه شد، شاعر هرگونه اختیار را از انسان سلب نموده است؛ و گرفتاری انسان را از خودش می‌داند و دیگر روزگار، فلک و جهان را به‌عنوان عامل بدبختی او مورد سرزنش و نکوهش قرار نمی‌دهد.

چو تو خود کنی اختر خویش را بد مدار از فلک چشم نیک‌اختری را

(ناصر خسرو: ۱۳)

شاعر در بیت فوق به مذمت کسانی می‌پردازد که قصورها و تقصیرهای خود را به عواملی نظیر چرخ، فلک، گردون و... نسبت می‌دهد و به اصطلاح روان‌شناسان فرافکنی می‌پردازد. شاعر می‌گوید، هرگاه تو اختر خود را بد کنی و خودت را بدبخت به حساب آوری، دیگر از آسمان و فلک انتظار نداشته باش که در حق تو نیکی بکند و خوشبختی و سعادت نصیب تو شود. با بررسی مباحث و شواهد مذکور در ابیات فوق این‌گونه استنباط می‌گردد که از نظر بسامد، بیشترین اظهارنظرهای ناصر خسرو در زمینه جبر و اختیار، در خصوص موافقت با موضوع جبرگرایی بوده و فقط در یک مورد به رویکرد میانه پرداخته است؛ هر چند که به استناد همین یک مورد به نقل از ناصر خسرو که «سوی اهل خرد، جبر و قدر درد و عناست.» وی در واقع همه اظهارنظرهای دیگرش را که در مقام تأیید جبرگرایی یا اختیارگرایی است، منتفی و مردود اعلام کرده است.

۲-۱-۲ - قضا و قدر

قضا، حکم کلی در احوال موجودات از ازل تا ابد می‌باشد و قدر، تفصیل این حکم به وسیله تعیین اسباب و تخصیص ایجاد اعیان به وقت و زمان بر اساس قابلیت و استعداد متناسب با وقوع آن‌ها است. به عبارتی، «قدر عبارت است از خروج ممکنات از حالت عدم به وجود یکی پس از دیگری مطابق با قضا. قضا نیز عبارت است از وجود پراکنده ممکنات در اعیان خارجی پس از تحقق شرایط آن‌ها.» (صلیبا، ۱۳۶۶: ۵۱۳).

بنابراین معنای اصلی قضای الهی درباره حوادث جهان این است که «این حوادث، از ناحیه ذات حق، قطعیت و حتمیت یافته‌اند، حکم قطعی حق درباره آن‌ها چنین و چنان

است و معنای تقدیر الهی این است که اشیاء، اندازه خود را از آن ناحیه کسب کرده‌اند و چون خداوند فاعل بالعلم و بالمشیه و بالأراد است، بازگشت قضا و قدر به علم و به اراده و مشیت الهیه است» (گرجیان، ۱۳۷۶: ۳۱). ناصرخسرو در رابطه با موضوع قضا و قدر، دیدگاه متفاوتی دارد. در ابیات زیر در ردّ قضا و قدر و مذمت پذیرش عوامانه آن به‌عنوان اصلی مسلم، می‌گوید:

اگر کار بوده است و رفته قلم
چرا خورد باید به بیهوده غم
(ناصرخسرو: ۲۶۲)

ناصرخسرو می‌گوید آنچه که باید انجام بشود، در آغاز مشخص بوده است و اراده و عزم انسان نمی‌تواند آن را دگرگون کند؛ یعنی هرکاری که در عالم کون و فساد، اتفاق می‌افتد، تحت تقدیر و علم سابق خداوند می‌باشد و مردم نسبت به آنچه که از آن سر می‌زند، توانایی و قدرتی ندارند. مراد از رفته قلم، لطف و عنایت پروردگار است که همه رویدادهای جهان با آن رقم می‌خورد.

وگر ناید از تو نه نیک و نه بد
روا نیست بر تو نه مدح و نه ذم
(همان: ۲۶۲)

یعنی اگر مطابق عقیده اشاعره معتقد شویم که افعال انسان‌ها، مخلوق خداوند است و نیکی و بدی از انسان صادر نمی‌گردد، ثواب و عقاب روا نیست. درحالی‌که مخالفان جبر می‌گویند که اگر مذهب جبر، حق است، امر و نهی و مدح و ذم و وعده و وعید متوجه انسان نمی‌گردید. در بیت زیر ناصرخسرو در انتقاد از مذهب کرامیه و پیروانش، آنها را کفرگو دانسته است.

گویید که بدها همه برخواست خدای است
جز کفر نگوید چو اعدای خدایید
(همان: ۱۲۳)

بیت اشاره به عقیده اشاعره که خیر و شر را به خواست خدا، مستند می‌دارند و برای اثبات عقیده خود به آیاتی از قبیل «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (تکویر/ ۲۹)، یعنی شما اراده نمی‌کنید، مگر اینکه خدا اراده کند؛ دست می‌زنند؛ ولی معتزله عقیده آنان را با آیات دیگر رد می‌کنند و بی‌گمان این اختلاف ناشی از اشتباه در تفسیر آیات قرآن است نه آنکه در آیه‌ها تناقضی باشد.

با توجه به اینکه در عهد ناصرخسرو، ادیان و مذاهب مختلفی در جامعه رواج داشته و پیروان هر یک در پی ترویج دین و مذهب خود بوده‌اند، بنابراین جامعه، عرصه رقابت دینی و میان آنها شده بود؛ به‌گونه‌ای که هرکس با طرفداری از دین و مذهب خود و تفضیل و ترجیح نهادن آن بر دیگر مذاهب، موجبات بروز اختلافات دینی و مذهبی را فراهم می‌آورد.

از این رو ناصر خسرو که چنین وضعیتی را درک کرده بودند، به انتقادی همه‌جانبه و صریح نسبت به ادیان و مذاهب و عقایدشان پرداخته است و افکار و اندیشه‌های اشاعره را رد کرده است.

در رابطه با نظر اشاعره که می‌گویند خداوند خالق افعال انسان است؛ قاضی عبدالجبار معتزلی می‌گوید: «از مفاد مذهب مخالفان چنین استنباط می‌شود که آنها در بین نیکوکار و بدکار، فرق قائل نیستند و نیز مدح و ذم ثواب و عقاب را از میان برداشته و باز مطابق عقیده مخالفان، بعثت انبیا قبیح است و خداوند، فاعل افعال زشت است؛ زیرا بنا به قول آنان، چنانچه خداوند، خالق افعال عباد باشد در ضمن این افعال، فعل زشت نیز مستتر است.» (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۴: ۹۳).

با توجه به اینکه مفهوم قضا و قدر در میان عموم مسلمین، تعبیر واحدی نیست، اشاعره می‌گویند، قضا عبارت است از حکم خداوند به آنچه بنده انجام می‌دهد، از جمله کارهای نیک و کارهای بد. ولی معتزلیان و شیعیان این عقیده را قبول ندارند و می‌گویند این معنی یعنی به وجود آمدن کارهای بد و معصیت از جانب پروردگار در بنده است.

شیعه می‌گوید: منظور از قضا در کارهای نیک، امر به آنها و در کارهای زشت، نهی از آنها در بندگان خلق و در فعل خداوند ایجاد شده است. ناصر خسرو گاهی قضا و قدر را در مفهوم تأویلی اسماعیلی به کار برده است. «ابویعقوب سجستانی از دانشمندان اسماعیلی قضا را به عقل تفسیر کرده؛ زیرا عقل یگانه قاضی میان خلق است که به وسیله آن آدمی به ادراک معلومات و ظفر به مطلوبات دست می‌یابد و قدر را به نفس تفسیر کرده و از آن نفس ناطقه انسانی را اراده نموده است.» (محقق، ۱۳۸۳: ۵۷).

ناصر خسرو در دیوان اشعارش، سخن ابویعقوب را با ذکر اینکه مأخذ و گوینده آن، انسان نامور بوده است، می‌گوید:

هر کس همی حذر ز قضا و قدر کند	این هر دو رهبرند قضا و قدر مرا
نام قضا خرد کن و نام قدر سخن	یاد است این سخن ز یکی نامور مرا
واکنون که عقل و نفس سخنگوی خود منم	از خویشتن چه باید کردن حذر مرا

(ناصر خسرو: ۶)

یعنی عقل که وسیله به دست آوردن علم و شناخت می‌باشد، به منزله قضا است که علم اجمالی است و سخن که وسیله بیان آن علم است، به منزله قدر است. (علم تفصیلی). شاعر می‌گوید، عقل و نفس (قضا و قدر) هر دو، خود من هستیم، پس نباید مانند سایر مردم از قضا و قدر بترسم. آنها رهبر من به سوی حقیقت می‌باشند.

ناصرخسرو در ابیات فوق، قضا و قدر را تأویل کرده و قضا را همان خرد و قدر را سخن دانسته و مفهوم کلامی آن را که بسیاری از فرقه‌های اسلامی به آن اعتقاد دارند در نظر نداشته است. چون سخن بر مبنای خرد بیان می‌شود و خرد را نیرویی می‌داند که پروردگار آن را بر انسان گماشته است و در وجود او مستتر است؛ بنابراین پرهیز از قضا و قدر را به‌منزله پرهیز از خویشتن و آن را کاری بی‌هوده می‌پندارد.

در این ابیات، شاعر به تأویل قضا و قدر پرداخته است و ردّ این دو کلمه، یعنی قضا و قدر را با وجود امکان تأویل آنها برخلاف ادعاهای سابق خود، جایز ندانسته است؛ اما در بیت بعد، عقیده «امر بین الامرین» را قبول دارد.

که سوی اهل خرد جبر و قدر هر دو عناست	به میان قدر و جبر ره راست بجوی
ره دانا به میانه دو ره خوف و رجاست	به میان قدر و جبر روند اهل خرد

(ناصرخسرو: ۴۶)

ناصرخسرو در جستجوی راه فرار برای نجات از دشواری‌ها و الزام‌های غیرقابل قبول رویکردهای جبر و اختیار، به‌ناچار درصدد یافتن راه چاره‌ای می‌افتد که به گمان او در میانه جبر و اختیار قرار دارد و فاقد نقاط ضعف آن دو است. شاعر از این رویکرد، به «راه راست» و «میانه خوف و رجاء» و طریقی که گزیده اهل خرد و دانایی است، تعبیر می‌کند. این اندیشه، برگرفته از حدیث حضرت امام صادق (ع) است؛ که می‌فرماید: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» (مجلسی، ج ۵، ۱۴۰۳: ۲). نه جبر است و نه اختیار، بلکه در میانه این دو قرار دارد.

در ابیات زیر ناصرخسرو در تناقضی آشکار با گفته‌های سابق خود، در مواقعی هم سر تسلیم و تعظیم در برابر قضا و قدر فرود می‌آورد و آن را می‌پذیرد.

گرچه زیرند، گهی جمله، همیشه زبرند	این رقیبان که بر این گنبد پیروزه درند
این رقیبان همه یکسر بصرند	گر رقیبان به بصر تیز بوند از بر ما
پیشکاران و رقیبان قضا و قدرند	نامشان زی‌توستاره است ولیکن سوی من
به هزاران بصر ایشان به سوی من نگرند؟	چون گریزم ز قضا، یا ز قدر، من چو همی

(ناصرخسرو: ۹۹)

در ابیات فوق ناصرخسرو اختیار را حاکم مطلق العنان زندگی آدم‌ها نمی‌داند و ظاهر ابیات فوق می‌رساند که این اجرام آسمانی، تعیین‌کننده سرنوشت و ترسیم‌کننده خطوط زندگی زمینیان هستند. اشاعره می‌گویند که قضا عبارت است از حکم خدا به آنچه که بنده انجام می‌دهد، اعم از کارهای خوب و کارهای بد؛ اما معتزله و شیعه می‌گویند که این

معنی، یعنی به وجود آمدن کارهای بد و گناه از بنده در هیچ‌یک از مواردی که قضا در قران به کاررفته، برداشت نمی‌شود.

۲- ۱- ۳- معاد

درباره عقیده اسماعیلیه نسبت به معاد، باید متذکر شد که برخلاف نسبت‌های ناروا مبنی بر عدم اعتقاد آنها به جهان آخرت، اسماعیلیه به اصل معاد و برپایی قیامت اعتقاد دارند؛ اما اعتقاد به بهشت و دوزخ جسمانی ندارند؛ اما این کلمات را برای مبتدیان به معنی معمول و معروف تفسیر می‌کنند و به کلی انکار نمی‌کنند؛ ولی برای دیگر افراد باتجربه و کهنه‌کار، بهشت را نفس انسان کامل و دوزخ را نفس انسان جاهل و دور از خدا تأویل می‌کنند. بعثت و حشر جسمانی را هم قائل نیستند. بعضی اشعار ناصر خسرو نیز در این معنی سروده شده است ناصر خسرو به‌عنوان یک شیعه اسماعیلی، هیچ‌وقت منکر معاد نبوده است؛ ولی درباره بهشت و جهنم، نظرات متفاوت و متناقضی دارد.

روزی است از آن پس که در آن روز نیابد	خلق از حکم عدل نه ملجا و نه منجا
آن روز بیابند همه خلق مکافات	هم ظالم و هم عادل، بی‌هیچ محابا
آن روز در آن هول و فزع بر سر آن جمع	پیش شهدا دست من و دامن زهرا
تا داد من از دشمن اولاد پیمبر	بدهد به تمام ایزد دادار تعالی

(همان: ۲)

در روز قیامت، مردم در برابر خداوند عادل پناهگاهی نمی‌یابند و هیچ راه‌هایی و نجات ندارند. همچنین در آن روز، ترس و وحشت همه را فرامی‌گیرد و به‌جز افراد نیکوکار همه دچار ترس و وحشت می‌شوند. این موضوع در قران مکرر به آن اشاره شده است. در آیه ۸۷ سوره نمل آمده است: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ» (نمل/۸۷). هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است؛ جز آن که خدا خواسته، همه ترسان و هراسان باشند و همه منقاد و ذلیل (به محشر) به نزد او آیند.

آن دان به یقین که هرچه کرده ستی	امروز به محشر آن فرو خوانی
زان روز بترس کاندرو پیدا	آید، همه کارهای پنهانی
زان روز که جز خدای سبحان را	بر کس نرود ز خلق، سلطانی

(همان: ۴۱۳)

به قطع و یقین بدان که در روز قیامت، هر کاری که در این دنیا کرده‌ای در نامه اعمال خود در روز قیامت آن را می‌خوانی. از روزی بترس که همه اسرار تو آشکارا خواهد شد و

به‌جز خداوند سبحان، هیچ‌کس سزاوار سروری و پادشاهی نیست. با بررسی اشعار ناصر خسرو در رابطه با معاد، مشخص می‌گردد که ناصر خسرو در مورد جسمانی بودن و یا نبودن بهشت و دوزخ، نظر قطعی نداده است؛ زیرا همان‌گونه که او ابیاتی در مورد جسمانی نبودن معاد دارد، به همان اندازه نیز در ردّ این نظریه، شاهد مثال‌هایی دارد. ابیات زیر بیانگر روحانی بودن معاد از دیدگاه ناصر خسرو است.

وعدشان روز قضا خواب و خور و سیم و زر است

زانکه فتنه همه بر خواب و خور و سیم و زرند

(همان: ۹۹)

ناصر خسرو، دلیل وعده و وعیدهای قرآن و انبیا دربارهٔ نعمت‌های آن دنیا را به‌منظور نگه‌داشتن افراد عام نادان می‌داند که فقط به خور و خواب و خشم و شهوت فکر می‌کنند تا خیال نکنند که سختگیری بر خود در این دنیا، آنها را همیشه از لذت بردن محروم می‌کند، بلکه در آن دنیا وعده داده شده‌اند. وی در ردّ نظریهٔ جسمانی بودن معاد می‌گوید:

هرکه زایزد سیم و زر جوید ثواب	بد نشان و بی هس و شوم‌اختر است
گر همی چیزی بیایدمان خرید	در بهشت، آنجا محال است ار زر است
از نیاز ماست اینجا زر عزیز	ورنه زر با سنگ سوده همبر است
روی دینار از نیاز توست خوب	ورنه زشت و خشک و زرد و لاغر است
گر بهشتی تشنه باشد روز حشر	او بهشتی نیست، بل خود کافر است
ور نباشد تشنه او را سلسبیل	گر چه سرد و خوش بود، نادر خور است

(همان: ۹۹)

یعنی اهل ظاهر، کسانی هستند که پرستش خدا را جهت پاداش مادی انجام می‌دهند و نظر آنان سوی لذت‌های مادی است. باملاحظهٔ ابیات فوق، آنچه سبب می‌گردد، ابیات ناصر خسرو را در تأیید جسمانی بودن بهشت و جهنم فرض کنیم، این است که وی اصطلاحاتی همچون، دروغ، آتش، ماء‌معین، حور‌عین، دوزخ و بهشت. را که خداوند در آیات قران برای وعدهٔ نیکوکاران و وعید بدکاران به کار برده است، استفاده نموده است.

مشو فتنه‌گر درخور حور عینی

جهان مادری گنده پیر است بر وی

(همان: ۴۰۲)

اگر در خور و سزاوار سیاه‌چشمان و فراخ چشمان بهشتی هستی، نباید فریفتهٔ این جهان شوی که همچون مادری پیر و فرتوت است و فرزندان خود را نابود می‌سازد.

کارهای چپ و بلایه مکن که به دست چیت دهند کتاب

(همان: ۳۳)

بلایه به معنی بد و تباه است. بیت اشاره دارد به آیه «وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ» (الحاقه/۲۵) و اما کسی که کارنامه‌اش به دست چپش داده شود، گوید ای کاش کتابم را دریافت نکرده بودم.

با عنایت به ابیات فوق، مشخص گردید که در دیوان ناصر خسرو در ماهیت جسمانی و یا روحانی معاد، تناقض آشکاری وجود دارد. اسلامی ندوشن در این مورد می‌گوید: «اشکال کار ناصر در آن است که با همه گرایش به علم و خرد، مانند همه کسانی که از اعتقاد معینی ریشه می‌گیرند، از ساده‌دلی مبرا نیست و همین خصوصیت، تناقض‌هایی در گفتار و اندیشه او نهاده است. متشرعین را ملامت می‌کند که به امید نعمت‌های بهشت، چنین و چنان می‌کنند، اما خود نیز گاه‌به‌گاه از همین چشمداشت دم می‌زند. با آن که از دیدگاه حکمت، بهشت را نفس انسان کامل و دوزخ را نفس انسان جاهل می‌داند با این حال، دورنمای بهشت و دوزخ‌سرای دیگر از نظرش دور نمی‌شود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۲: ۳۸). در ابیات زیر ناصر خسرو، اهل منبر و واعظان را سرزنش کرده است؛ زیرا معتقد است که آنها مردم را با وعده دادن به نعمت‌های بهشتی، فریب می‌دهند و در فکر بازار گرمی خود هستند.

نبینی حرص این جهال بدکردار بد زان پس که پیوسته همی درند بر منبر گریبان‌ها (همان: ۳۳)

ناصر خسرو در مذمت زاهدان ریایی می‌گوید: این جاهلان که این همه در انتقاد از فساد بر روی منبر یقه‌درانی می‌کنند، نمی‌بینی که در نهان چه قدر به کردار بد حریص هستند.

۳- نتیجه‌گیری

با بررسی ابیات دیوان ناصر خسرو در خصوص مباحث کلامی، این‌گونه برداشت می‌شود که از نظر بسامدی، بیش‌ترین اظهارنظرهای ناصر خسرو در زمینه جبر و اختیار در رابطه با موافقت با اختیارگرایی و در مرتبه بعد در مقام تأیید جبرگرایی می‌باشد و فقط در یک مورد به رویکرد میانه «امر بین‌الامرین» پرداخته است؛ هرچند که به استناد همین مورد و با توجه به گفته ناصر خسرو «به‌سوی اهل خرد، جبر و قدر درد و عناست.» در واقع همه اظهارنظرهای دیگرش را که در مقام تأیید جبرگرایی و یا اختیار گرایی بوده، مردود اعلام کرده است؛ بنابراین ناصر خسرو در مواردی آشکارا به موضوع جبر پرداخته و جبرگرا است و در مواضعی چند به‌طور آشکارا اختیارگرا و در موردی هم قائل به رویکرد میانه می‌باشد.

در رابطه با موضوع قضا و قدر، ناصر خسرو دیدگاه متفاوتی دارد. او می‌گوید آنچه که باید انجام بشود، در آغاز معین بوده است و اراده و عزم انسان، نمی‌تواند آن را دگرگون سازد. ناصر خسرو گاهی قضا و قدر را در مفهوم تأویلی اسماعیلی به کار برده است و می‌گوید عقل که وسیله به دست آوردن علم و شناخت می‌باشد، به منزله قضا است که علم اجمالی است و سخن که وسیله بیان آن علم است، به منزله قدر است و بدین گونه، قضا و قدر را تأویل کرده و قضا را همان خرد و قدر را سخن دانسته و مفهوم کلامی آن را که بسیاری از فرقه‌های اسلامی به آن اعتقاد دارند در نظر نداشته است.

ناصر خسرو به‌عنوان یک شیعه اسماعیلی، هیچ‌وقت، منکر معاد نبوده است؛ ولی درباره بهشت و جهنم، نظرات متفاوت و متناقضی دارد. با بررسی اشعار ناصر خسرو در رابطه با معاد، مشخص می‌گردد که ناصر خسرو در مورد جسمانی بودن و یا نبودن بهشت و دوزخ، نظر قطعی نداده است؛ زیرا همان‌گونه که او ابیاتی در مورد جسمانی نبودن معاد دارد، به همان اندازه نیز در رد این نظریه، شاهد مثال‌هایی دارد. با عنایت به ابیات فوق، مشخص گردید که در دیوان ناصر خسرو در ماهیت جسمانی و یا روحانی معاد، تناقض آشکاری وجود دارد.

منابع

- ۱- قرآن کریم، مترجم حسین انصاریان.
- ۲- احمدی، شهرام (۱۳۷۶). **تناقض اندیشی ناصر خسرو**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما سید علی محمد سجّادی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۳- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۵۳). «پیوند فکر و شعر در نزد ناصر خسرو»، **نگین مهر**، ش ۱۱۳، ص ۹-۱۲.
- ۴- اسماعیل زاده، فیروز، محقق، مهدی (۱۳۹۸). «تصحیح متن، تصحیح فکر»، **فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)**، ش ۴۲، صص ۱۹۳-۲۱۶.
- ۵- باباصفری، علی‌اصغر و کدخدایی، مریم السادات (۱۳۹۰). «شکوائیه دیوان ناصر خسرو». **فصل‌نامه گیلان ما**، ش ۱، صص ۴۳-۵۹.
- ۶- بشیری، محمود (۱۳۷۷). «بررسی افکار سیاسی و انتقادی ناصر خسرو قبادیانی». **مجله زبان و ادب**، ش ۳، صص ۱۷۲-۱۶۵.
- ۷- پشت‌دار، علی‌محمد (۱۳۸۵). **آزادگی و ادب اعتراض در آثار ناصر خسرو**، تهران: فرهنگ صبا.

- ۸- تجلی اردکانی، اطهر و قبادی حبیب‌آباد، عشرت (۱۳۹۵). «بازتاب اوضاع اقتصادی و رفاه اجتماعی قرن پنجم در سفرنامه ناصر خسرو»، نشریه مطالعات ایرانی، ش ۳۰، صص ۴۱-۶۲.
- ۹- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۷). شرح عقاید النفیسه، قاهره: مکتبه کلیات الازهریه.
- ۱۰- تهنانوی، محمدبن علی بن علی (۱۴۲۷). کشف اصطلاحات الفنون، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۱۱- شیخ الاسلامی، سید اسعد (۱۳۶۳). سیر اجمالی در اندیشه‌های کلامی معتزله و اشاعره، تهران: سمت.
- ۱۲- صلیبیا، جمیل (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی درّه بیدی، تهران: انتشارات حکمت.
- ۱۳- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲). تفسیر المیزان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۴- غریبی، محمود (۱۳۹۱). نقد اجتماعی در اشعار ناصر خسرو و لزومیات ابوالعلا معری، استاد راهنما محمود حیدری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یاسوج.
- ۱۵- گرجیان، محمد مهدی (۱۳۷۶). قضا و قدر و جبر و اختیار، قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه.
- ۱۶- لاهیجی، فیاض (۱۳۸۳). گوهر مراد، تهران: سایه.
- ۱۷- لوپس، برنارد و دیگران (۱۳۸۱). اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، چ ۲، انتشارات مولی.
- ۱۸- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار، بیروت: دار الاحیاء التراث.
- ۱۹- محقق، مهدی (۱۳۸۳). بیست گفتار، چ ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۰- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸). فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: آستان قدس.
- ۲۱- مطهری، مرتضی (بی‌تا). مجموعه آثار، ج ۳، تهران: صدرا.
- ۲۲- ناصر خسرو، ابومعین (۱۳۸۶). دیوان اشعار، به کوشش تقی‌زاده، تقوی، مینویی، تهران: اساطیر.
- ۲۳- یوسفی، غلامحسین (۱۳۵۵). «ناصر خسرو، منتقدی اجتماعی». یادنامه ناصر خسرو، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، صص ۶۱۸-۶۳۸.
- 24-Ahmadi, Shahram, (1997). **The Practitioner of Nasser Khosrow**, Master's Degree, Supervisor Seyyed Ali Mohammad Sajadi, Allameh Tabataba'i University.
- 25-Ardakani, Athar and Ghobadi Habibabad, Esirat, (2016).

«Reflecting on the Economic and Social Welfare of the Fifth Century in Nasser Khosrow's Travel», **Magazine of Iranian Studies**, 30, 41_62.

26-Babafari, Ali Asghar and Kadkhoda'i, Maryam al -Sadat. (2011). «Chapter», **Gilan Name**, 1, 43_59..

27-Bashiri, Mahmoud (1998). «Language and Literature Magazine», 3, 172_165.

28-Gharibi, Mahmoud (2012). **Social Criticism in the Poems of Nasser Khosrow and the Necessity of Abu al -Ala Ma'ari**, Supervisor Mahmoud Heidari, Masters Degree, Yasuj University.

29-Islam Nodushan, Mohammad Ali (1975). «The Link of Thought and Poetry to Nasser Khosrow», **Negin Mehr**, 113, 9_12.

30-Ismailzadeh, Firouz, Mohaghegh, Mehdi (2018). "Correction of Text, Correction of Thought", **Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature (Dehkhoda)**, 42, 193_216.

31-Lahiji, Fayaz (2005), **Gohar Morad**, Tehran: Sayeh.

32-Lewis, Bernard and others (2003), **Ismailians in history**, translated by Yaqub Azhend, ch. 2, Molly Publications.

33-Majlesi, Mohammad Baqer (1403), **Bihar al-Anwar**, Beirut: Dar Ihya al-Trath.

34-Mashkoo, Mohammad Javad (1990), **Islamic Difference Culture**, Mashhad: Astan Quds.

35-Mohaghegh, Mahdi (2013), **Bisat Giftar**, Ch. 3, Tehran: University of Tehran.

36-Motahari, Morteza (Beta), **Collection of works**, vol. 3, Tehran: Sadra.

37-Nasser Khosro, Abu Moein (2008), **Divan of Poems**, with

- the efforts of Taghizadeh, Tagvi, Minoyi, Tehran: Asatir.
- 38-Pushtdar, Ali Mohammad (2007), **Freedom and politeness of protest in the works of Nasser Khosrow**, Tehran: Farhang Saba.
- 39-Salabiya, Jamil (1988), **Philosophical Culture, translated by Manouchehr Saneyi Dareh Beidi**, Tehran: Hekmat Publications.
- 40-Tabatabaei, Mohammad Hossein, (1984), **Tafsir al-Mizan**, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
- 41-Taftazani, Saad al-Din (1407), **Commentary on Al-Nafisa's Beliefs**, Cairo: Al-Azhari School of Alcoholism.
- 42-Tahanwi, Muhammad bin Ali bin Ali (1427), **Kashaf Al-Funun terminology**, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- 43-Yousefi, Gholamhossein (1997). **Nasser Khosro**, Meshdad: Ferdowsi University Press, 618_638.